



خون، جنون و بی‌اعتمادی

یادداشتی از **مهرداد خدیو**
درباره شهیدان ۱۷ شهریور و ناواری به آمار شاه



گزارش ورزشی

صداوسیما پول می‌دهد؟

بررسی مصوبه دیروز مجلس درباره حق پخش تلویزیونی



ترس نقدینگی از بازار سرمایه

واکنش کارشناسان به اظهارات اخیر **حجت‌الله صیدی** رئیس سازمان بورس



شکست عملیات فوق‌سری

افشاگری نیویورک تایمز از تلاش آمریکا برای استقرار دستگاه شنود در کره شمالی

مقام معظم رهبری در دیدار هیات دولت بار دیگر بر ضرورت پیشبرد سیاست انسجام ملی تاکید کردند

گفتار مقامات

۲۰۳

نگاه هم‌میهن

جلال آل احمد

از نفرت تا فراموشی

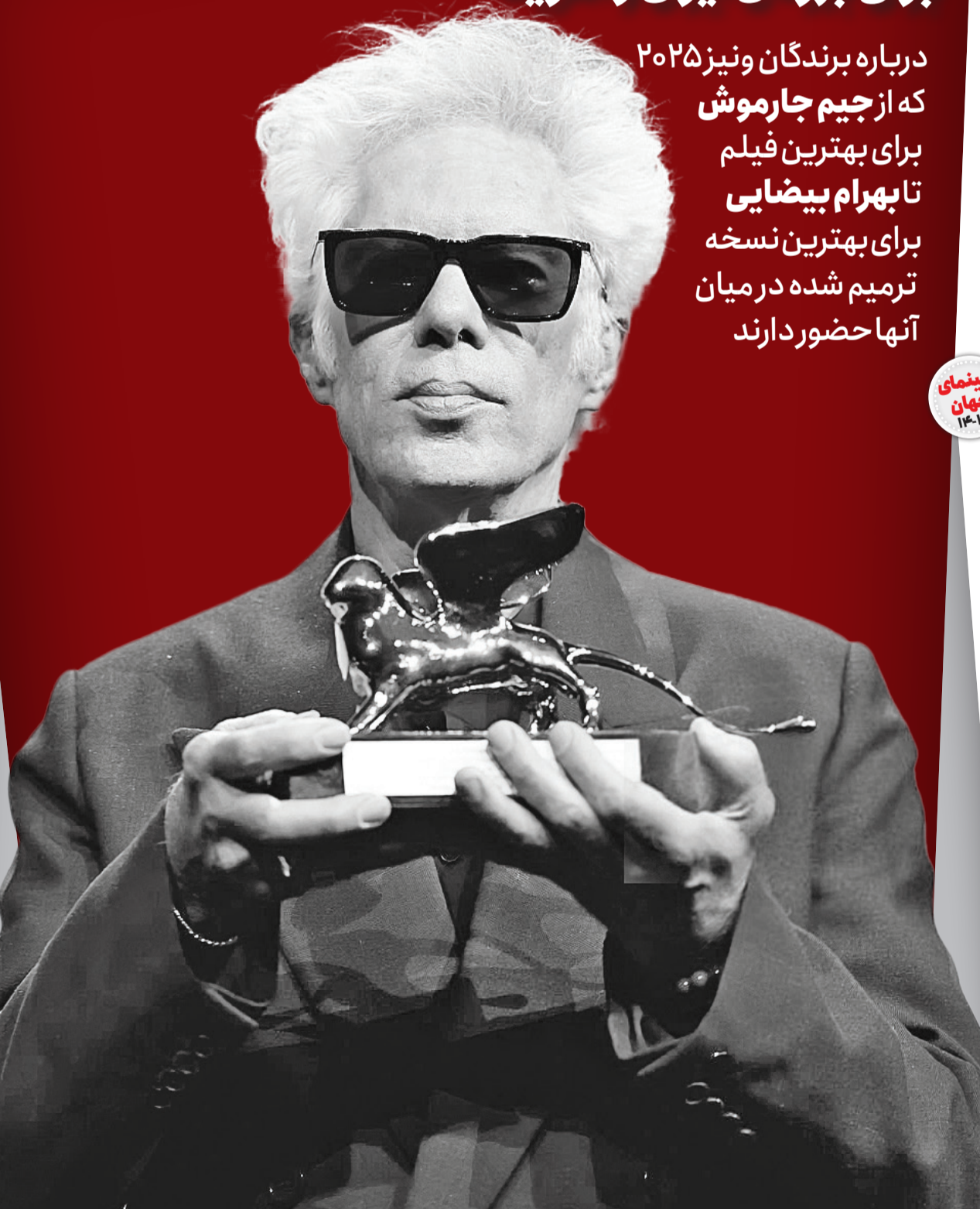


احمد زیدآبادی

نویسنده و مشاور هم‌میهن

با گذشت ۵۶ سال از مرگ جلال آل احمد آیا در سالگرد درگذشت او، هنوز می‌توان نکته‌ای بدیع و بی‌ناگفته درباره او مطرح کرد؟ شاید درباره آثار قلمی و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی مرحوم جلال دیگر حرف واقعاً تازه‌ای در میان نباشد، اما از آنجا که هر نسلی بنا به تجربیات جدید، با میراث تاریخی خود از زوایای نوظهور در تعاملی خواسته یا ناخواسته قرار می‌گیرد، بنابراین هیچ سؤزه فکری و سیاسی تاریخی به بی‌ربطی کامل نمی‌رسد و در هر شرایطی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. نمی‌توان کتمان کرد که بخش عمده نسل سیاسی امروزین، اگر به فرض، رغبتی برای مطالعه نوشته‌های درباره جلال در خود احساس کند، عمدتاً به قصد یافتن ناسزایی تندتر و گزنده‌تر از موارد رایج نسبت به آن مرحوم است تا تشغای خاطری پیدا کند و مرهمی بر جراحت دل خود بگذارد! این همه کینه و نفرت نسبت به جلال از چه روست؟ و چرا او در صف مقدم قربانیان پس از انقلاب قرار گرفته است؟ در حقیقت کنکاشی در علت‌یابی این موضوع شاید تنها زایه‌ای باشد که بتوان آن را بهانه‌ای برای نوشتن درباره آل احمد در پنجاه و ششمین سالگرد فوت آن مرحوم قرار داد! پیش از ورود به این بحث، باید اذعان کرد که آل احمد چندی است از خط مقدم حمله و نفرت‌بخشی از سیاسیون امروز کنار رفته است. دلیلش اشباع شدن حمله به او و رفتن به سراغ چهره‌های جدیدتری است که گرچه کارنامه‌های عین کارنامه جلال ندارند اما در برخی حوزه‌ها کمی مشابه او می‌اندیشیده‌اند! در واقع دیگر برای هر چهره‌ای که روزگاری «علم مبارزه» را به دوش کشیده و با نقد ابعادی از مدرنیسم غربی، نگاهی مثبت به سنت را ترویج کرده است، هیچ حریمی وجود ندارد! از این جهت با هموار شدن راه ورود به حرم چهره‌های تازه‌تر، مرحوم جلال به تدریج به حاشیه رفته و حتی مقدار زیادی فراموش شده است. جلال آل احمد به واقع قربانی به میان کشیدن بحث «غرب‌زدگی» در بین جامعه فکری و سیاسی ایران است. او این مفهوم هایدگری را از محافل خصوصی سید احمد فرید و وام گرفت و مسبب ترویج و شیوع آن در سطح جامعه اهل سیاست و مبارزه آن روز شد. مرحوم فرید که خود زبانی نامشروع و مغرور و الکن داشت با تندمزاجی و درشت‌گویی بسیار ادعا می‌کرد که آل احمد نه فقط به منظور او از جعل مفهوم غرب‌زدگی بی‌نبرده، بلکه شخص خودش مصداق کامل «غرب‌زدگی پیچیده و مضاعف» بوده است! با چنین دعوایی، روشن است که بحث غرب‌زدگی حتی در بین واضعان و مروجانش تا چه اندازه سوءتفاهم‌برانگیز بوده است چه رسد به برداشت نسل خشمگین کنونی از تقریر سیاست‌زده و اصطلاحاً «بازاری» مرحوم آل احمد از این پدیده‌ای که هنوز تعریف روشنی پیدا نکرده است! ←

JIM JARMUSCH



شیرطلا

برای بزرگان ایران و آمریکا

درباره برندگان ونیز ۲۰۲۵

که از جیم جارموش

برای بهترین فیلم

تابهرام بیضایی

برای بهترین نسخه

ترمیم شده در میان

آنها حضور دارند

سینمای جهان ۱۴-۱۵

گزارش پارلمان

۴-۵

فشار بر فرهنگ

بررسی اعتراضات اکثریت

مجلس به وزیر ارشاد

در گفت‌وگو با فرید موسوی

و حسینعلی حاجی‌دلیگانی

سرمقاله

ملی‌ترین تعطیلات

اگر به روند اخبار و تنش‌های سیاسی داخل کشور توجه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در شرایط مشابه تقریباً بهترین مقاطع سیاسی، تعطیلات مجلس است. هم‌مجلس نیست و هم بیشتر نمایندگان سرگرم رسیدگی به برنامه‌های حوزه انتخابیه و اینچور چیزها هستند و تعداد اندکی از آنان در عرصه عمومی فعال هستند که مواضع و اقدامات آنان مشکل‌ساز شود. در نتیجه، در غیاب آنان در دوره تعطیلات احساس آرامش سیاسی بیشتری وجود دارد. نمونه آن را هم در این روزها شاهدیم که پس از سه هفته آرامش نسبی سیاسی، دوباره با باز شدن مجلس دلهره‌های سیاسی و اقتصادی نیز دوباره تشدید شده است. تعدادی از نمایندگان مجلس به‌جای قانون‌گذاری و نظارت موثر بر امور، مکرر دنبال دخالت در امور اجرایی هستند و یا سیاست‌گذاری را با ابزار قانون‌گذاری انجام می‌دهند که بسیار غلط است و معلوم نیست که شورای نگهبان چرا به این مسئله دقت نمی‌کند؟ سیاست‌گذاری کلان کشور موضوعی نیست که نمایندگان به‌صورت مجزا انجام دهند و دیگران را دنبال خود بکشند. کاری که پس از جنگ اخیر هم کردند و در عمل مصوبه آنان اصلاً هم مورد توجه قرار نگرفت و به تاریخ سپرده شد. چرا؟ چون سیاست‌گذاری کلان به‌ویژه در سیاست خارجی، مقدم بر قانون‌گذاری است و مرجع آن نهادی بالادستی هستند که حتماً مجلس هم در آن نقش دارد، ولی نمی‌تواند به‌تنهایی آن نهادها را دور بزند و به نام قانون‌گذاری اقدام به سیاست‌گذاری کند و مملکت را قفل نماید. چرا چنین وضعی پیش می‌آید؟ مجلس و دولت در تعارض آشکار با یکدیگر شکل گرفته‌اند. شاید اگر انتخابات ریاست جمهوری بدون حضور پزشک‌انجام می‌شد و برنده آن جلیلی بود، هر دو نهاد دارای منبع شکل‌گیری و آبنشخور مردمی و سیاسی مشترکی می‌بودند. ولی با تغییراتی که در روند و معیارهای تأیید صلاحیت‌ها داده شد دایره شمول فرد منتخب به‌کلی تغییر کرد. برای نمونه، در حالی که آرای پزشک‌انجام مهم‌ترین حوزه انتخابیه کشور یعنی استان تهران حدود ۲۰ درصد و آجودین حق‌رای است، این رقم برای نمایندگان مجلس بسیار اندک و در حدود ۳ تا ۴ درصد است. نزدیک به ۶ برابر تفاوت دارند. ←